

نقد درونی و بیرونی تاریخ نگاری ابن کثیر در البدایة و النهایة

دکتر حسن حضرتی*

منیره شریعت‌جو**

تاریخ دریافت: ۱۳/۷/۸۷ تاریخ تأیید: ۲/۹/۸۷

امکان دستیابی به حقیقت رخداد، یکی از مباحث مهم معرفت شناسی است که تاکنون آرای مختلفی را در پی داشته است. اگرچه امکان دستیابی به کنه امر واقع در پژوهش تاریخی بسیار دشوار می‌نماید، اما به هر حال، با در نظر گرفتن ملاک‌هایی که در تاریخ با عنوان «نقد درونی و بیرونی راوی و روایت» از آن یاد می‌شود، می‌توان میزان خطا را کاهش داده، به واقعیت امر نزدیک‌تر شد. مورخان نیز به طور عمده در نگارش تاریخ با ملاک‌هایی خاص به ثبت رخدادهای تاریخی پرداخته‌اند که تشکیل دهنده تاریخ نگاری آنان است. پرسش محوری این نوشتار این است که از نظر ابن کثیر دمشقی در البدایة و النهایة عناصر اصلی تاریخ نگاری چیست؟ بر اساس نظریه ترکیبی تحلیل انتقادی گفتمان لاکلا و موف و فرکلاف فرضیه مقاله این است که کتاب آسمانی (قرآن)، سنت پیامبر(ص) و عقل با تکیه بر مذهب شافعی عناصر اصلی سازنده تاریخ نگاری ابن کثیر می‌باشد. نگارنده با نگرش انتقادی، ضمن اثبات فرضیه، درصد خطای ابن کثیر از اصول خود را در یک نمونه (روایت ائمه اثنی عشر) تجزیه و تحلیل می‌نماید.

واژه‌های کلیدی: تاریخ نگاری، ابن کثیر دمشقی، البدایة و النهایة، نقد درونی و بیرونی، تحلیل انتقادی گفتمان، روایت ائمه اثنی عشر.

نظریه گفتمان [۱] بر اساس تحلیل گفتمان ترکیبی فرکلاف و لاکلا و موف نقد تاریخ نگاری ابن کثیر در کتاب البدایة و النهایة حوزه وسیعی است که در این پژوهش با توجه به معیارها و شاخصه‌های در نظر گرفته شده در نقد درونی و بیرونی راوی و روایت، [۲] در قالب چارچوب نظریه ترکیبی تحلیل گفتمان فرکلاف [۳] و لاکلا [۴] و موف [۵] با دیدگاهی انتقادی بررسی می‌گردد.

گفتمان، نظریه‌ای است که ریشه در زبان شناسی دارد و اهداف زبان شناختی و ماهیت زبان را بررسی می‌نماید. تحلیل انتقادی گفتمان، مراحل مختلفی را جهت تکمیل طی نموده که سیر کلی این تحول را می‌توان در سه گونه گفتمان؛ مرحله ساخت گرایي و نقش گرایي، تحلیل گفتمان و سپس تحلیل انتقادی گفتمان مشاهده نمود. [۶]

"لاکلا" و "موف" در کل از چند مفهوم در تحلیل خود به شیوه گفتمان بهره برده‌اند:

مفصل بندی: یعنی هر عملی که میان عناصر پراکنده ارتباط برقرار می‌کند به نحوی که هویت و معنای این عناصر در نتیجه این عمل اصلاح و تعدیل می‌شوند. [۷]

عناصر: دالها و نشانه‌هایی که معنای آن‌ها تثبیت نشده است و گفتمان‌های مختلف سعی در معنا دهی به آن

دارند. [۸]

دال مرکزی [هسته مرکزی]: نشانه‌ای که سایر نشانه‌ها در اطراف آن نظم می‌گیرند. [۹]
بنابراین می‌توان گفتمان را چنین تعریف کرد: «صورت‌بندی مجموعه‌ای از کدها، اشیاء، افراد و... هستند که پیرامون یک دال کلیدی جایابی شده و هویت خویش را در برابر مجموعه‌ای از غیریت‌ها به دست می‌آورند.» [۱۰]

سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که عناصر اصلی تاریخ‌نگاری ابن کثیر دمشقی در البداية و النهایة چیست؟ مقاله بر آن است علاوه بر مدّ نظر قرار دادن مفاهیم کلی مذکور، با به کارگیری سوژه، هویت یابی، غیرسازی، بینامتنیت و برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی تحلیل گفتمان لاکلا و موف و ابزار تحلیل متن فرکلاف، با توجه به عناصر نقد درونی و بیرونی راوی و روایت تاریخ‌نگاری ابن کثیر را در یک گفتمان تاریخی تحلیل کند.

سوژه که در این پژوهش همان رخداد‌های تاریخی است با بیرون راندن غیرهایی که در گفتمان تاریخی ما وجود دارد هویت می‌یابد. در هر گفتمان، غیریت‌سازی اجتماعی یا گفتمان رقیب نقش اصلی را جهت هویت بخشی ایفا می‌کند. گفتمان‌ها گاه بیش از یک غیر دارد و امکان این مسأله نیز هست که بین غیر خارجی و غیر داخلی تفاوت قائل شده و آن را به دو صورت برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در کردار و رفتار سوژه به نمایش گذارد. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی عناصر، دارای دو چهره نرم افزاری و سخت افزاری است که برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی‌های نرم افزاری در قالب زبان و سخت‌افزاری به صورت‌های مختلفی چون توقیف، حبس، اعدام، ترور، تظاهرات خیابانی و... نمود پیدا می‌کند که در این پژوهش این برجسته‌سازی‌ها به صورت متنی (نرم‌افزاری) است.

برجسته‌سازی‌ها و حاشیه‌رانی‌ها دارای ارتباط تنگاتنگ و تقویت‌کننده برای یکدیگر بوده و از آن جایی که کل حوزه اجتماع و پدیده‌های اجتماع عرصه برجسته‌سازی‌ها و حاشیه‌رانی‌های میان گفتمان‌ها است به تبعیت از لاکلا و موف تمایزی میان امور گفتمانی و غیر گفتمانی گذاشته نشده و همه پدیده‌های اجتماعی، گفتمانی تلقی می‌شود.

گفتمان‌ها نقاط قوت خود را برجسته ساخته و نقاط ضعف خود را به حاشیه می‌رانند؛ و بر عکس نقاط قوت غیر یا دشمن را به حاشیه رانده و نقاط ضعف او را برجسته می‌سازند. گفتمان‌ها بسته به شرایط و امکاناتی که در اختیار دارند از شیوه‌های مختلف برای برجسته‌سازی خود و حاشیه‌رانی غیر بهره می‌گیرند.

مبتدا سازی، مجهول سازی، اسناد سازی، شبه اسنادی، متعدی‌سازی و موارد دیگر، از فرآیندهای برجسته‌سازی به شمار می‌روند که در سطح بند یا جمله عمل می‌نمایند. بخش‌هایی از جمله را مورد تأکید قرار داده و بخش‌های دیگر را در حاشیه می‌گذارند. در سطح فراتر از بند نیز گزینش واژگانی باعث برجسته شدن و به حاشیه رفتن بخش‌هایی از متن می‌شود. به این ترتیب فرآیندهای برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی باعث قطبی شدن بندها و متون شده و متن را بین دو قطب ما و آن‌ها (غیر) سامان می‌دهند. قطب مثبت متن همواره به «ما» و قطب منفی متن به «آن‌ها» برمی‌گردد. [۱۱] حال با توجه به نکاتی که ذکر گردید در بخش متون انتخابی جهت تحلیل به دو مورد که به طور عمده در متن به کار گرفته می‌شود باید توجه داشت: عنوان خبر و متن کامل. [۱۲]

از ابزار شیوه های نام گذاری، انتخاب واژگانی و سازوکارهای بینامتنیت، به گفته فرکلاف، برای تحلیل متن کامل خبر استفاده می شود. منظور از بررسی شیوه های نام گذاری این است که چگونه از امکانات واژگانی که زبان در اختیار آن ها می گذارد برای نامیدن گروه های خودی و غیرخودی و اشخاص وابسته به آن ها بهره گرفته می شود. زبان، انباشته از واژه های مختلفی است که گزینش هر کدام از آن ها پیامدهای متفاوتی به همراه دارد. اگر چه این شیوه های نام گذاری مختلف برای نامیدن پدیده ای واحد در واقعیت به کار می روند اما بار معنایی و تأثیر آن ها بر روی خوانندگان متفاوت است. انتخاب های واژگان ارتباط تنگاتنگی با شیوه های نام گذاری دارند. منظور از شیوه های نام گذاری، چگونگی نامیدن گروه های مختلف به صورت مستقیم است؛ ولی هدف از بررسی انتخاب های واژگانی مورد استفاده در یک متن خبری، مطالعه شیوه های بازنمایی گروه های خودی و غیرخودی به صورت عام است که از طریق آن گفتمان خاصی را تقویت کرده و گفتمان دیگری را به چالش می کشد.

استفاده از دو نوع بینامتنیت صریح و سازنده، سومین جنبه متون خبری است که مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد. بینامتنیت صریح به کارگیری مستقیم یک متن در متن دیگر مثل نقل قول ها و بینامتنیت سازنده، استفاده از عناصری از یک نظم گفتمانی دیگر در یک متن می باشد. گاه از صحبت های نقل شده، آن قسمت را نقل می کنند که با چارچوب فکری گفتمان سازگارتر باشد. برجسته سازی ها و حاشیه رانی ها نیز در راستای همان سازوکارهای برجسته سازی است که گفتمان ها برای به چالش کشیدن یکدیگر از آن ها بهره می گیرند. [۱۳]

بر این اساس، گفتمان تاریخی ابن کثیر بر رخدادهای تاریخی که همان سوژه ما می باشد مبتنی است. وی در گفتمان خویش با استفاده از برجسته سازی و حاشیه رانی در نقل روایات تاریخی به مفصل بندی عناصر سازنده گفتمان خویش پرداخته و در نتیجه تاریخ نگاری خاص وی که دال مرکزی (هسته مرکزی) آن اسلام می باشد شکل گرفته و از تاریخ نگاری دیگر گفتمان های تاریخی متمایز می گردد. گفتمان تاریخی (غیر داخلی) مبتنی بر اسرائیلیات، گفتمان مهمی است که نقد آن ها در تاریخ نگاری ابن کثیر نقش مهمی در هویت بخشی به روایات او ایفا می نماید. استفاده از گزاره های دینی که در فرضیه به عنوان اصول تاریخ نگاری ابن کثیر ذکر شده بینامتنیت هایی است که وی به صورت مستقیم و غیرمستقیم از آن ها استفاده نموده است.

شاخصه های تاریخ نگاری مصر و شامات

با مراجعه به مآخذی که در باب تاریخ نگاری اسلامی مطالبی نگاشته اند تقسیم بندی های مختلفی بر اساس دوره های تاریخی، موضوع و مکان می توان مشاهده نمود. کتب سیره و مغازی، مقاتل، فتن و حروب، خراج و فتوح، تاریخ های عمومی، تاریخ های دودمانی و تک نگاری، تاریخ های محلی، انساب، طبقات، وزارت و دیوان سالاری، فرهنگ نامه های تاریخی و فرق و مذاهب [۱۴]، تاریخ نگاری های حدیثی - خبری، دودمانی، طبقاتی، تسلسل زمانی (سال شماری)، تبارشناختی و فرهنگ نامه ای از جمله این تقسیمات می باشد. [۱۵] اما به هر حال اولین کتاب هایی که توسط مسلمانان بر جای مانده است به لحاظ اهمیت زندگانی رسول خدا (ص) مربوط به سیره می باشد.

با در نظر گرفتن تحولات مختلف در دوره های تاریخی، تاریخ نگاری نیز به تبع آن شامل دگرگونی هایی گشت که در یک تقسیم بندی دیگر می توان آن را در پنج حوزه مورد مطالعه قرار داد. مغرب و اندلس، مصر و شام، ایران، شبه قاره هند

و قلمرو عثمانی که در این بخش به ویژگی‌های ادوار مختلف تاریخ نگاری مصر و شامات با توجه به ارتباط آن با ابن کثیر و تاریخ نگاری‌های حوزه اقامت وی پرداخته می‌شود. [۱۶]

۱ - از زمان ظهور عباسیان تا حدود سده سوم هجری، نوشته تاریخی مهمی در این سرزمین یا درباره آن به رشته تحریر در نیامد. درباره اخشیدیان و طولونیان نیز نوشته‌ای از آن دوران به دست نرسیده و اطلاعات موجود درباره این سلسله‌ها و حتی فاطمیان به دوره‌های بعد خصوصاً زمان جنگ‌های صلیبی و نویسندگان قرون هفتم به بعد باز می‌گردد. با این حال نوشته‌هایی به صورت تاریخ محلی، دودمانی و تک نگاری درباره برخی از فرمانروایان و شهرهای این مناطق موجود می‌باشد.

۲- در خصوص عصر زنگیان و اواخر دوره فاطمیان و ایوبیان به ویژه ممالیک، منابع بسیاری مشتمل بر تاریخ‌های محلی، دودمانی و تک نگاری درباره فرمانروایان، تاریخ‌های عمومی و فرهنگ نامه‌های تاریخی در دسترس است که به علت تحولات سیاسی و اجتماعی در اوج جنگ‌های صلیبی و کثرت تاریخ‌های محلی، دودمانی و تک نگاری‌ها درباره برخی فرمانروایان، تاریخ نگاری آن نسبت به دوره‌های تاریخی دیگر از امتیاز ویژه‌ای برخوردار می‌باشند. [۱۷]

۳ - مقارن سقوط خلافت عباسیان در بغداد در سال ۶۵۶ ق، قدرت سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ممالک شرق اسلامی به منطقه شامات و مصر منتقل شد که تحولات تاریخ نگاری را می‌توان در زمره این تغییرات به شمار آورد. [۱۸] همچنین حمایت ایوبی‌ها نسبت به تاریخ نگاری که توسط ممالیک ادامه یافت باعث گردید دمشق و تا حدی حلب به عنوان پایگاه‌های سنت تاریخ نگاری باقی بمانند، هر چند ارتباط خود را با قاهره حفظ نمودند. نکته حائز اهمیت دیگر، تمرکز مطالب کتاب‌ها در خصوص تاریخ مصر می‌باشد. به گونه‌ای که حتی اگر مورخی کتابی درباره تاریخ عمومی نیز به رشته تحریر در می‌آورد، مطالب وی حول محور مصر بود. [۱۹]

۴ - کتب تکمله، خلاصه نویسی و ذیل نویسی نیز از شیوه‌های دیگر نگارش کتاب در این عصر است. گونه دیگری از تاریخ نویسی که در اواخر عصر عباسی و آغاز دوره سلجوقیان تا انتهای عصر ممالیک رواج یافت جمع بین وقایع نگاری و شرح حال نویسی است. [۲۰]

۵ - از قرن هشتم به بعد اکثر کسانی که به نوشتن تاریخ می‌پرداختند فقهای علوم اسلامی و یا وابستگان به دولت یا دستگاه نظامی بودند. لذا اکثر نوشته‌های آن‌ها به تاریخ معاصر آن‌ها و فعالیت‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... اختصاص دارد. [۲۱] به تبع آن در عصر ممالیک در مصر و شام تلاش در جهت تاریخ‌نویسی با حمایت سلاطین و بزرگان دولت از مورخان مشاهده می‌گردد. البته نکته قابل ذکر این است که در اواخر عصر ممالیک مورخان کمی در مصر و شام موجود می‌باشند. از جمله آن‌ها ابن حمصی است که در حوادث الزمان اخباری را بیان می‌کند که در سایر کتب از آن‌ها ذکر می‌شود. [۲۲]

در این ایام با تصرف مصر و شام در سال ۹۲۳ ق. توسط عثمانیان، سلسله ممالیک منقرض گشته و تاریخ نامه‌هایی که از این پس در این نواحی نگاشته شد، در زمره تاریخ عثمانیان محسوب می‌گردد. [۲۳]

- نقد بیرونی راوی
الف (زیست نامه ابن کثیر

اسماعیل فرزند شهاب الدین ابوحفص عمر بن کثیر بن ضوء بن کثیر بن ضوء بن ذرع قرشی در حدود سال ۷۰۱ هجری قمری در مجیدل یکی از روستاهای دمشق زاده شد. وی به خاندان بنی حمله - که از نظر مزی، استاد و پدر زن ابن کثیر، علت قرشی نامیده شدن آن ها نیز به سبب بزرگی نسب این خاندان است - منتسب بود. پدر وی اهل روستای شرکوبین در ناحیه غرب بصری، در حدود سال ۶۴۰ ق. به دنیا آمد. وی که در ابتدا مذهب حنفی داشت نزد دایی های خود بنی عقبه در بصری به تحصیل علم پرداخت. سپس جهت تبلیغ به روستای شرقی بصری رفت. در آنجا به مذهب شافعی گرویده و به مدت دوازده سال در آن جا اقامت گزید. سپس به روستای مجیدل جهت تبلیغ رفت و در اقامت طولانی خود در این مکان با همسر دوم خود، مادر ابن کثیر، ازدواج نمود. وی از این زن و همسر دیگرش فرزندان داشت که بزرگ ترین آن ها اسماعیل از همسر دیگر او بود. بعدها ابن کثیر کوچک ترین فرزند خانواده به نام برادر بزرگترش که فوت کرده بود اسماعیل نامیده شد. پدر ابن کثیر در جمادی الاولی سال ۷۰۳ ق. در روستای مجیدل وفات می یابد. ابن کثیر سن خود را در آن زمان سه ساله یا در همان حدود دانسته است. [۲۴]

وی در سال ۷۰۷ ق. در حدود هفت سالگی همراه برادرش کمال الدین عبدالوهاب (م ۷۵۰) به دمشق رفت و به علم آموزی مشغول گشت. [۲۵] او در دوران زندگی خویش علاوه بر تحصیل، تألیف، تصنیف و تدریس، در صحنه اجتماعی به امور دیگری نیز اشتغال داشت که به برخی از آن ها در کتاب خود اشاره کرده است. اشاره به ایراد نخستین خطبه اش در مسجد جامع جدید شهر مژه دمشق، در محرم ۷۴۶ ق. در زمان حکومت امیر سیف الدین یلبغا بر این منطقه، [۲۶] تدریس حدیث در مدرسه امصالح پس از درگذشت استادش محمد ذهبی و نیز خبر آغاز درس تفسیر در مسجد جامع دمشق در شوال سال ۷۶۷ از جمله این موارد است. [۲۷]

شکوه و عظمت سیاسی، علمی، اجتماعی شرق جهان اسلام که پس از فروپاشی خلافت عباسی به غرب جهان اسلام انتقال یافته بود، باعث تشنجات سیاسی در مصر و سوریه در زمان حیات ابن کثیر شده بود. ابن کثیر در این برهه، از نمایندگان احیای عقیده دینی در سده هشتم قمری به شمار می رود. وی همگام با استادش ابن تیمیه که در بخش های مختلف کتاب خویش عملکردهای وی را نقل نموده و بر آن ها صحنه می گذارد تنها راه چاره را در بازگشت به اصل عقیده دینی همراه با عمل می داند. [۲۸]

ابن کثیر در دولت شافعی مذهب ممالیک که در آن طی فرمان حکومتی، علمای چهارگانه مذاهب شافعی، حنبلی، حنفی و مالکی مجاز به قضاوت در بین همکیشان خویش بودند، به سبب شهرت در علوم دینی در برخی از محاکمات و رفع اختلافات دینی، مذهبی و سیاسی شرکت داشت. [۲۹] همچنین ابن کثیر کتاب «الاجتهاد فی طلب الجهاد» را به درخواست امیر منجک، یکی از امرای ممالیک به منظور برانگیختن مسلمانان به حفظ مرزهای دریایی شام در برابر هجوم دشمنان به نگارش درآورد. [۳۰]

به لحاظ خانوادگی همسر وی، زینب، دختر یکی از استادان او به نام جمال الدین ابوالحجاج مزی است که از حافظان قرآن به شمار می رفت. [۳۱] چهار فرزند وی به نامهای عمر، احمد، بدرالدین محمد و التاج عبدالوهاب نیز هر کدام در

علوم خاصی تبحر داشتند. [۳۲] در آثار مختلف عموماً ابن کثیر را با صفاتی چون فقیه، محدث، مفسر، باذکوت، زبردست، شاعر و خوش کلام ستایش نموده اند. [۳۳]

ب) آثار علمی ابن کثیر

ابن کثیر علاوه بر مفتی‌گری و تدریس، تألیفات زیادی در زمینه‌های مختلف علوم قرآنی، رجال، فقه، حدیث و تاریخ نیز از خود به جای گذاشته است. برخی از این کتاب‌ها به چاپ رسیده و برخی به صورت خطی و تعدادی هم تنها اسمی از آن‌ها باقی مانده است. آداب الحمامات؛ أحادیث التوحید و الشریک؛ الاجتهاد فی طلب الجهاد؛ اختصار علوم الحدیث؛ إرشاد الفقیه إلی معرفة أدلة التنبیه؛ تحفة الطالب بمعرفة أحادیث مختصر ابن الحاجب؛ تفسیر القرآن العظیم؛ جامع المسانید و السنن الهادی لأقوم سنن؛ سیرة عمر بن عبدالعزیز؛ فضائل القرآن؛ المسائل الفقهية التي إنفرد بها الامام الشافعي من دون إخوانه من الائمة؛ مسند الفاروق أمير المؤمنين أبي حفص عمر بن الخطاب از جمله آثار چاپی اوست.

یکی از مشهورترین کتاب‌های وی که تاکنون در تصحیح‌های بسیار زیاد به چاپ رسیده، البداية و النهاية - مورد پژوهش در این مقاله- است. بخش‌هایی از این کتاب به صورت مستقل نیز به چاپ رسیده است، همچون: شمائل الرسول و دلائل نبوته و فضائل و خصائصه؛ الفصول فی سیرة الرسول؛ مولد رسول الله (ص)؛ النهاية أو الفتن و الملاحم. نکته قابل ذکر دیگر درباره این کتاب این است که بعد از ذیل‌هایی بر آن از جمله توسط فرزندش، و ابن حجر با عنوان «انباء الغمر فی انباء العصر» و نیز ابن حجب با عنوان «عبر الابصار و خبر الامصار» و «ذیل» تقی بن قاضی شهبه و «ذیل» صلاح الدین محمد بن شاکر الکتبی دمشقی بر آن نگاشته شده است. [۳۴]

ج) استادان و شاگردان ابن کثیر

ابن کثیر دمشقی علاوه بر شاگردی نزد برادرش کمال الدین، از استادان بزرگ دیگر آن عصر که وی در آثار خود همواره از آنان با عنوان «شیخنا» یاد نموده در علوم مختلف فقه، حدیث، تفسیر، اصول، تاریخ و مانند آن بهره برده است. نکته قابل ذکر این که، اساتید وی بر مذاهب مختلف بودند، و تأثیرپذیری ابن کثیر شافعی در امور مختلف از جمله سلفی‌گری را به تأثیر از ابن تیمیه حنبلی می‌توان مشاهده نمود.

شیخ الاسلام برهان الدین فزاری، علامه کمال الدین ابن قاضی شهبه، علامه کمال الدین بن زملکانی، حافظ الکبیر أبوالحجاج مزنی، حافظ شمس الدین ذهبی، حافظ تقی الدین بن تیمیه، علم الدین برزالی، شمس الدین اصفهانی، أبوالعباس حجار مشهور به ابن شحنه، أبواسحاق آمدی، صاحب عزالدین أبوالمعالی، رکن الدین زکریا بن یوسف، علامه ابن العفیف، قاضی القضاة علاء الدین قونوی، علامه نجم الدین أبوالحسن آزدی، شیخ أبوحفص عمر (ابن الفاکهانی)، شیخ عفیف الدین، قاسم بن عساکر، ملک الکامل ناصر الدین، قاضی أبو زکریا، قاضی القضاة علم الدین أحنائی، ابن الدوالیبی بغدادی از جمله استادان وی به شمار می‌روند. [۳۵]

بدر الدین أبوعلی‌الله محمد زرکشی، أبوزرعه عراقی، سلأوی شافعی، أبوجعفر بن عنقه بسکری، سعدالدین سعد بن یوسف بن اسماعیل نووی خلیلی شافعی، زین الدین عراقی، ابن الجزری مقریء و أبوالمحاسن دمشقی نیز از جمله

شاگردان مطرح وي بودند. [۳۶]

زندگاني ابن كثير دمشقي، معاصر با مغولان، پايان جنگ هاي صليبي و نيز عصر مماليك به شمار مي رود، بوده است. وي سرانجام در سال ۷۷۴ هجري قمری، در حدود هفتاد و سه سالگي، در حالي که اواخر عمر خویش را در نابينايي به سر مي برد [۳۷] وفات يافت، و در آرامگاه صوفيان دمشق در کنار استادش تقي الدين بن تيميه به خاک سپرده شد. [۳۸]

- نقد دروني و بيروني تاريخ نگاري ابن كثير بر اساس تحليل گفتمان
الف) رخدادهاي تاريخي در البدايه و النهايه، سوژه

اين کتاب از دو بخش البدايه که شامل مباحثي درباره خلقت نخستين موجودات و رخدادهاي تاريخي است و النهايه که دربرگيرنده اخبار و روايات فتن، پيش بيني ها، نشانه هاي قيامت، برانگيخته شدن موجودات، وقايع قيامت، وصف بهشت و دوزخ و هرآن چه به آن زمان مربوط مي باشد، تشکيل گرديده است. [۳۹]

۱- البدايه

بخش البدايه به يك لحاظ در برگيرنده سه موضوع کلي (۱) ابتداي آفرينش موجودات، قصص انبيا، امم گذشته و ايام جاهليت (۲) سيره نبوي (۳) تاريخ جهان اسلام، است که دوره هاي مختلف خلفاي نخست و دولت اموي، خلافت عباسيان و حکومت هاي هم عصر آن، و سرانجام دولت مماليك بحري و دوران معاصر ابن كثير را شامل مي شود.

۲- النهايه

اين بخش در دو قسمت تنظيم شده است. بخش اول آن، همان گونه که ابن كثير اشاره نموده است، به دليل تناسب موضوع در بخش دلائل النبوه سيره نبوي ذکر گرديده است. بخش دوم نيز در پايان تاريخ وي آورده شده است. مطلب قابل ذکر اين است که بخش النهايه کتاب عمدتاً به صورت جداگانه به چاپ رسیده است و اکثر مصححان البدايه و النهايه آن را در پايان تاريخ وي ذکر نکرده اند. اما به دليل ذکر عنوان النهايه و همچنين مطالب مرتبط با آن در مقدمه البدايه، [۴۰] پايان بخش دلائل النبوه [۴۱] و نيز ذکر خلاصه اي از مطالب البدايه در ابتداي کتاب النهايه، [۴۲] آن را بايد جزيي از کتاب تاريخ وي که عنوان هر دو بخش، يعني «البدايه» و «النهايه» را در برمي گيرد به شمار آورد. مطالب دربرگيرنده النهايه در بخش دلائل النبوه عمدتاً شامل آن دسته از اخبار غيبي که تا زمان وي به وقوع پيوسته، مي باشد. همانند وقايع پس از رحلت پيامبر(ص) در زمان خلفا، بني اميه، بني عباس، فتوحات، حوادثي که بر بني هاشم و صحابه رخ مي دهد.

بخش دوم نيز به وقايع آخرالزمان، همچون صفات اهل آخرالزمان، ظهور مهدي(عج) در آخرالزمان، نزول حضرت عيسي(عليه السلام)، خروج دجال و يا جوج و مأجوج و... علائم قيامت از جمله دمیده شدن صور، برانگيخته شدن موجودات، توصيف قيامت، بهشت و دوزخ، شفاعت و اقسام آن مي پردازد. [۴۳]

ب) عناصر سازنده تاريخ نگاري ابن كثير دمشقي نشانه ها و هسته مرکزي

سوزه های گفتمان تاریخی ابن کثیر که عناوین کلی آن ذکر گردید، هر کدام در برگزیده جزئیات فراوان، حاوی گزارش هایی گاه متفاوت و یا متناقض است که نیازمند ملاک هایی جهت نقد و گزینش رخداد که در گفتمان انتقادی با عنوان نشانه ها یا عناصر سازنده که مبتنی بر هسته مرکزی است، می باشد.

ابن کثیر در ذکر حوادث، از آثار مکتوب و منقول استفاده نموده است. اما آن چه در کل کتاب، در نقدهای وی دیده می شود استفاده از عناصر کتاب آسمانی و سنت نبوی است و در راستای این دو از عقل نیز به عنوان معیار استفاده نموده است. [۴۴]

وی هر چند از کتب آسمانی پیشین در نقل روایات استفاده نموده است اما به علت مصونیت قرآن [برخلاف سایر کتب آسمانی که دچار تحریف شده اند] آن را کامل ترین کتاب آسمانی دانسته و به عنوان ملاک استفاده نموده است. استناد به سنت پیامبر (ص) با توجه به اخبار و آثار رسیده از علما با اتکا به کتاب های تفسیر، سیره، تاریخ و دیگر اخبار یکی دیگر از مراجع وی است. [۴۵] همچنین در بخش های مختلف البدایة و النهایة مشاهده می شود که با توجه به عقلانیت، روایت را مورد نقد قرار می دهد. اما نکته حائز اهمیت این است که عقلانیت به کار گرفته شده توسط وی، به عنوان یک شافعی مذهب به معنای قیاس که در منطق همان تمثیل به شمار رفته، [۴۶] می باشد.

آشنایی ابن کثیر دمشقی با علوم مختلف فقهی، تفسیر، کلام، تاریخ، فقه و غیره به او این توانایی را بخشید که علاوه بر نقل روایت ها با دیدگاه های مختلف از مبانی فکری سایر علوم نیز بهره برده و در تاریخ خود از آن استفاده نماید. این مسأله علاوه بر مطرح نمودن این کتاب به عنوان دایرةالمعارفی از اطلاعات موجود تاریخی، دارای سبک تاریخ نگاری متمایزی از مورخان است که آن را در سراسر کتاب می توان ملاحظه نمود. به عبارت دیگر وی از عناصر سازنده گفتمان دینی (بینامتنیت سازنده) در انتخاب نشانه های تاریخ نگاری خویش استفاده نموده است.

با توجه به مطالب مذکور می توان به این نتیجه دست یافت که هسته مرکزی عناصر یا نشانه های سازنده تاریخ نگاری ابن کثیر مبتنی بر اسلام (مبتنی بر فقه اهل سنت) است که بر اساس آن با توجه به اصول برجسته سازی و حاشیه رانی به نقل و نقد روایات تاریخی و نیز غیرسازی جهت هویت بخشی به رخداد های نقل شده در تاریخ خویش از آنها استفاده نموده است.

ج) اسرائیلیات، تاریخ نگاری غیر (داخلی) در البدایة و النهایة

یکی دیگر از ابزارهای مورخ در انتخاب گزارش صحیح علاوه بر نشانه ها، غیرسازی است که با برجسته سازی و حاشیه رانی عناصر سازنده آن و به تبع، نقد روایات به تثبیت دیدگاه خود درباره گزارش صحیح می پردازد. با توجه به تأکید ابن کثیر در کتاب البدایة و النهایة اسرائیلیات را می توان به عنوان یک تاریخ نگاری غیر (داخلی) در نظر گرفت.

اسرائیلیات به گونه های مختلفی تعریف شده است که هر چند از ناحیه مصداق با هم تفاوت هایی در آن دیده می شود اما به لحاظ ورود حقایق غیر واقع به دین، مشترک می باشند. از آن جایی که یهود نهایت تلاش خود را برای مشوه جلوه دادن اسلام با جعل حدیث و روایات به کار می بردند اسرائیلیات که منسوب به یهود است به عنوان نماد

به کار برده شد، هر چند افکار الحادي دیگر همانند مسیحیت، مانویه، زنادقه، مزدکیه و مجوس نیز در پیدایش اسرائیلیات تأثیرگذار بوده است. در کل، مصادر اسرائیلیات را می توان کتاب های آسمانی تحریف شده و خیال پردازی و افسانه سرائی های مسلمان نماها یا قصه گویان دانست. [۴۷]

کعب الاحبار، تمیم داری، عبدالله بن سلام، وهب بن منبه، ابوهریره، عبدالله بن عمرو بن عاص از چهره های شاخص مروج اسرائیلیات در جامعه اسلامی به شمار می روند. [۴۸]

ابن کثیر به اسرائیلیات در حد يك تاريخ نگاري غير داخلي که با ظاهر اسلامي و در واقع مخالف با اصولي که وي به عنوان عناصر اصلي تاريخ نگاري خویش برگزیده، توجه داشته است. وي مطالب کتب آسماني پیشین و روایات نقل شده به وسیله اهل کتاب را جزو اسرائیلیات دانسته و نشانه های سازنده آن را مخالفت با کتاب خدا و سنت پیامبر(ص)، که هسته مرکزی آن نیز در پوششی اسلامی پنهان شده است بیان می دارد. صاحب البدایه و النهایه کتاب های آسماني پیشین را به دلیل ایجاد تحریف، دگرگونی و راهیابی سخنان کذب در آن ها قابل اعتماد ندانسته و وجود قرآن کریم را که بر پیامبر(ص) نازل گردیده، با توجه به روایت امام علي(علیه السلام)، کتابي جامع که باعث بی نیازی از سایر کتب آسماني شده، می داند. [۴۹] ابن کثیر به نقد تاريخ نگاري مبتني بر اسرائیلیات یعنی روایت هایی که از علمای اهل کتاب و یا کتب آسماني پیشین نقل شده است، با الفاظی چون «کتابهم فيه تحریف»، [۵۰] «الاحبار الکذبه»، «وضع جهال بني اسرائيل»، [۵۱] «فيهما منكرات و غرائب» [۵۲] و غیره می پردازد و در برابر اخبار اسرائیلی چنین موضع گیری می نماید:

دسته ای از اسرائیلیات که به علت مخالفت با کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) رد می شود و تنها در صورت انکار یا ابطال، ذکر آن جایز است.

دسته دیگر، روایاتی است که در کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) سخنی در تصدیق و یا تکذیب آن نیامده باشد، و لذا می توان آن را روایت نمود. البته با توجه به این نکته که نقل آن به سبب احتیاج و یا اعتماد بر آن نمی باشد، بلکه اعتماد اصلي بر کتاب خدا و سنت است که صحت یا ضعف روایت با تطبیق بر آن ها آشکار می گردد.

و دسته سوم از اسرائیلیات روایاتی است که کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) آنها را تصدیق نموده و ذکر آن اشکالی ندارد، هر چند به دلیل غنای آیات و روایات در سنت نبوی نیازی به آنها نیست. [۵۳]

ابن کثیر از مفسران و راویان بسیاری که اسرائیلیات در اقوال آنان راه یافته، از جمله ابن عباس، ابن جریر، بیهقی و ابن ابي حاتم [۵۴] در کتاب خود یاد کرده است. به عنوان نمونه وي از کعب الاحبار به عنوان یکی از مهم ترین سازندگان اخبار جعلی یاد می نماید که در زمان عمر مسلمان شد و سخنان او در مورد علوم مختلف به شرع راه یافت و مردم نیز از طرف عمر اجازه نقل روایات وي را داشتند در حالی که بسیاری از آن ها بر خطا بود. [۵۵] بخش مبتدا و سیره نبوی، بیشترین روایت های مربوط به اسرائیلیات را در کتاب وي در بر گرفته است.

د) نقد درونی و بیرونی تاريخ نگاري البدایة و النهایة با توجه به عناصر تاريخ نگاري ابن کثیر

مطالبی که به عنوان سوژه این کتاب به طور مختصر ذکر گردید دارای ویژگی هایی است که برخی از آن ها خاص این کتاب بوده و برجستگی آن را نسبت به سایر کتاب های تاریخی و منابع نشان می دهد؛

(۱) سبک تاریخ نویسی

نگارش این کتاب بر اساس حویات (سال نگاری) تنظیم شده است. شروع آن از آغاز خلقت و اتمام آن به سرانجام تاریخ و منتهی شدن به قیامت، چهره ای خاص به تاریخ وی بخشیده است. نویسنده در بخش رخدادهای مرتبط به خلقت، انبیاء و گذشتگان سعی نموده ضمن رعایت ترتیب سیر حوادث تاریخی با ذکر آیات قرآن و احادیثی که توسط راویان مختلف بیان گردیده است به شرح حوادث بپردازد. در این بخش به دلیل آن که سال رویدادها نامشخص است، روال نگارش مبتنی بر سال شماری نیست. اما از عصر نبوی به بعد به صورت سال شمار و گاه همراه با ذکر ماه و روز حوادث را نقل می‌نماید. آنچه از عصر خلفا تا پایان کتاب به چشم می‌خورد توجه به سه موضوع کلی در هر سال است که با عنوان «ثم دخلت سنه...» آغاز می‌شود؛

- معرفی خلیفه، سلطان و حاکمان سرزمین های مختلف اسلامی

- رخدادهای پیش آمده در هر سال با عبارت هایی چون «و فیها» یا «و فی هذه السنه...»

- اخبار متوفیات و درگذشتگان آن سال با عبارت «ممن توفی فیها من الاعیان» و یا «فیها توفی...». لازم به ذکر است که این کثیر ذکر وفیات را در بخش اخبار عرب نیز آورده است.

علاوه بر رعایت ترتیب تاریخی رخدادها، در برخی موارد نیز مطالب را به صورت موضوعی بیان کرده است. نمونه بارز آن بخش پایانی سیره پیامبر(ص)، که چند فصل به موضوعاتی چون غزوات، وفود، شمائل و دلائل اختصاص یافته است. این روال در دوره‌های بعد نیز گاه ادامه می‌یابد. به عنوان نمونه در مدخل مربوط به سال ۷۴۶ ق. با نام بردن از سلطان و حاکمانی که البته ذکر آن‌ها در سال‌های پیشین رفته است، از تکمیل ساختمان جامع شهر مزه، سخنرانی خود (ابن کثیر) در آن مجلس و پیش آمدن بحثی پیرامون حلال بودن شرط بندی در مسابقه و آرای مختلف، اخباری را ذکر نموده، سپس به وفیات آن سال می‌پردازد. [۵۶]

استفاده از صنعت ایجاز در عین استفاده از منابع، روشی است که این کثیر در کتاب خود در پیش گرفته و با زبانی ساده، رسا و جذاب مطالب را ذکر می‌نماید. همین شیوه باعث شده که وی بتواند در کوتاه ترین جملات بیشترین مطلب راجع به حوادث را بیان دارد. وی هر چند به موارد جزئی اشاره می‌نماید اما هیچ گاه با شرح و توصیف کلمات متن را به درازا نمی‌کشاند. همچنین نگارش یکدست متن در سرتا سر کتاب نشان از توانایی بالایی نویسنده در استفاده از روش نقل به معنا، تلخیص و یا شرح و تفصیل و نقادی روایات می‌باشد.

ذکر اشعار نیز از ویژگی های بارز دیگر این کتاب است. استفاده از آن که در حدود ۶۹۴۲ بیت بوده، نشان‌دهنده اهمیتی است که وی به نقل اشعار در راستای استفاده از منابع سایر علوم و روایات مرتبط با رخدادهای تاریخی قائل است. لازم به ذکر است که در بخش آغاز خلقت و امام گذشته، همچنین در ذیل خود به ندرت از شعر استفاده نموده و عمده شعرهای مندرج در کتاب، سروده سایر شعرا است.

(۲) جنبه‌های مختلف اجتماعی تاریخ ابن کثیر

کتاب تاریخی البدایه، علاوه بر خصوصیت دایرةالمعارفی و بهره مندی از علوم گوناگون، دارای نگاهی ویژه به تاریخ از ابعاد مختلف است که جنبه‌های سیاسی، مذهبی، اقتصادی و فرهنگی را در بر گرفته و امتیاز خاصی به اثر او از جهت جامعیت ارائه مطالب بخشیده است.

ذکر عنوان خلیفه، سلطان و حاکمان سرزمین‌های اسلامی به ویژه منطقه تحت قلمرو ممالیک، رخدادها و تنش‌های سیاسی و اجتماعی مهم داخلی و خارجی در بین طبقات و اقشار مختلف اجتماع که در وقایع مذکور سال و وفیات ذکر می‌گردد، توجه به وضعیت مذاهب مختلف و فعالیت‌های آنان در گستره جامعه، ارائه اطلاعات بسیار در زمینه اوضاع فرهنگی همچون مدارس، مدرسان آن، مشاهیر، محققان، آثار تحقیقی نگاشته شده در علوم مختلف و اشاره به آثار تاریخی بجای مانده از جمله در بغداد، عجایب و غرایب و مواردی از این قبیل، بایگانی عظیمی از اطلاعات در زمینه‌های مختلف به خصوص عصر ممالیک به شمار می‌رود که با گردآوری مطالب این کتاب، در هر کدام از این موارد، معجمی سرشار از اطلاعات و در برخی موارد منحصر به فرد گردآوری خواهد شد. به عنوان مثال وی از کنیزی نام می‌برد که دارای تصنیفاتی نیز بوده است. [۵۷] نمونه دیگر، اطلاعات بسیار زیادی است که این کثیر از حیات علمی، مذهبی، سیاسی و اجتماعی استاد خود ابن تیمیه در کتاب خویش به خصوص جلد چهاردهم ارائه می‌دهد. ابن کثیر در شرح حال ابن تیمیه تلاش‌های وی با زبان، قلم و شمشیر را در مقابل دشمنان داخلی از صوفیه گرفته تا تاتار، مقابله با مفسد اجتماعی، مخالفت برخی از علمای مذاهب نسبت به آراء و عقاید و سرانجام زندانی شدن وی را به تفصیل آورده است. تأثیرگذاری عقاید ابن تیمیه بر ابن کثیر را می‌توان در حمایت از اقدامات وی در این کتاب به وضوح مشاهده نمود. به هر حال در صورت جمع‌آوری این مطالب، مجموعه‌ای عظیم و برجسته که در برگزیده مطالبی دقیق و جزئی از زندگانی این شخصیت ابن تیمیه تأثیرگذار در تاریخ گردآوری خواهد شد.

۳) ذیل ابن کثیر در البدایة و النهایة

یکی از سؤالات مطرح درباره کتاب البدایة و النهایة، ذیلی است که ابن کثیر بر تاریخ خویش نگاشته است. وی ذیل خود را از سال ۷۵۲ ق. بر ذیل تاریخ برزالی که بر تاریخ ابوشامه نگاشته است آغاز نموده [۵۸] و تا سال ۷۶۷ ق. ادامه داده است. اما عده‌ای انتساب بخش‌هایی از این ذیل، به خصوص اواخر آن را به ابن کثیر رد کرده، یا با دیده تردید نگرسته و آنرا متعلق به شاگردان وی می‌دانند. دلیل آنان این است که سبک کتاب به هم خورده، در فرازهایی از ذیل، از ابن کثیر با عنوان سوم شخص نام برده شده است. [۵۹] مهم‌ترین دلایل آنان گزارش درس تفسیر ابن کثیر در جامع اموی است که در ذیل حوادث سال ۷۶۷ ق. نقل شده است. [۶۰] لیکن در مقابل، به مواردی نیز می‌توان اشاره نمود که ابن کثیر به طور مستقیم با عباراتی همچون به من چنین خبر رسیده و چنین می‌گویم (قلت)، به ذکر حوادث پرداخته و یا نظر خویش را ابراز می‌دارد. -گذشته از این همان گونه که در نقل قولی که در پاورقی پیشین ذکر گردید- در حوادث سال ۷۴۱ ق. خبری از ابن کثیر نقل گردیده، در حالی که وی ذیل خود را از تاریخ ۷۵۲ آغاز نموده است.

با وجود این شرایط می‌توان احتمال داد که اصل تاریخ البدایه متعلق به وی بوده، اما شاگردان او در زمان حیات یا پس از وفات وی، تاریخش را گردآوری نموده و در حاشیه مطالب ابن کثیر به وقایع مربوط به وی که در نسخه‌های او نیامده، اشاره نموده‌اند. احتمال دیگر این است که ابن کثیر وقایع را در جلسات درس یا اماکن دیگر بیان نموده و دیگران با نام

وي آن ها را به همراه تاريخ وي ثبت نموده اند [۶۱] که البته نابینایی ابن کثیر در اواخر عمر و مشکلات ناشی از آن همان گونه که در زیست نامه به آن اشاره شد، تقریر بخش هایی از آن توسط دیگران را قوی تر می نماید.

۴) مراجع ابن کثیر در البداية و النهایة

همان گونه که قبلا نیز اشاره گردید، ابن کثیر به عنوان يك مفسر، محدث، فقیه و مورخ توانسته است از گستره وسیعی از مراجع در تاریخ خود استفاده نماید. قرآن و سایر کتب آسمانی از جمله تورات و انجیل، تفاسیر، کتب حدیثی همچون صحاح، مسند، سنن و کتب سیره، مغازی، دلایل، شمایل و نیز کتاب هایی با موضوعات متفرقه مراجعه است که وی از آن بهره برده است. البته استفاده از این مراجع در بخش های مختلف کتاب به تناسب موضوع تفاوت می کند.

در بخش البدایه بیشترین منابعی که مورد استفاده وی قرار گرفته، قرآن و سایر کتب آسمانی، تفاسیر و کتاب های محدثین است. در ذکر اخبار عرب، سیره ابن اسحاق از مهم ترین مراجعی است که مد نظر وی بود.

در بخش سیره نبوی نیز کتاب های سیره، مغازی، دلایل و شمایل و در بخش تاریخ جهان اسلام از زمان خلافت به بعد کتاب های تاریخی منابع عمده مورد استفاده وی بوده است. سیره ابن هشام، تاریخ ابن جریر طبری، المنتظم ابن جوزی و تاریخ الاسلام ذهبی از مهم ترین منابع وی در این دو بخش می باشد. همچنین همان گونه که قبلا ذکر گردید، وی بیان می نماید که ذیل خود را بر کتاب استادش علم الدین برزالی از سال ۷۵۱ ق. نگاشته است.

رسائل و نامه ها، اسناد، معاهدات، شنیده ها و دیده ها علاوه بر استفاده از سایر منابع مکتوب، مراجع دیگر ابن کثیر در ذیل متعلق به وی است که در کتاب تاریخ عمومی البدایة و النهایة استفاده نموده است. همچنین در موارد بسیار به خصوص در بخش البدایة از تفسیر خود بر قرآن کریم یاد نموده و ذکر می نماید که به جهت عدم تکرار، از ذکر مجدد مطالبی که در تفسیر خویش آورده است خودداری می نماید. [۶۲]

۵) سبک ابن کثیر در نقل روایات

در بخش البدایه از نظر وی مهم ترین منبعی که در این موارد اطلاعات ارائه می دهد قرآن کریم و سپس روایت هایی است که از رسول اکرم (ص) در این موارد آمده است. لذا در این بخش سبک وی بدین صورت است که ابتدا آیات قرآن را در موارد مذکور آورده، سپس روایت ها را با استفاده از تفاسیر که بیشترین منابع مورد استفاده وی در این بخش است، بیان می نماید.

نقل رویدادها به شیوه حدیثی بارزترین ویژگی کتاب وی است که در آن به ذکر منبع و سلسله راویان پرداخته می شود. وی معمولا از عبارات رواه، حدثنا، قال، حکاه، روی، ذکر، أنبأنا، ثبت فی... در مواردی که از شخص یا کتابی به صورت مستقیم نقل قول می نماید؛ استفاده کرده و عنوان کتاب را نیز پس از کلمه «فی» ذکر می نماید. پس از آن سلسله راویان با کلمات و عباراتی چون: من طریق، عن، حدثنا، أخبرنا، أنبأنا، من حدیث معرفی می گردند. گاهی نیز به بیان نظر گروهی علما با عباراتی چون «و قد ذکر کثیر من المفسرین» [۶۳]، «يقول أهل الانجيل» [۶۴]، «قد جاء في بعض الآثار» [۶۵]، «ذکر اهل التواریخ» [۶۶] می پردازد.

همچنین ابن کثیر در نقل روایت‌ها، سه روش را به مرحله اجرا گذارده است:

۱- نقل مطالب به صورت کامل [۶۷]

۲- نقل مطالب به صورت خلاصه [۶۸]

۳- ارائه گزارش از يك منبع و ذکر راویان و منابع موافق و یا مخالف [۶۹]

۴) بررسی راوی و روایت

وي با توجه به عناصر سازنده تاریخنگاری اش به نقد روایت می پردازد. گاه آن را رد کرده، و گاه دیگری را به عنوان بهترین معرفی می نماید. در مواردی نیز نه آن را رد کرده و نه قبول می نماید، بلکه به عنوان حدیثی ضعیف معرفی می نماید. در اکثر موارد در پایان روایت از عبارت والله أعلم که نشان دهنده تردید و یا این که ممکن است حقیقتی دیگر وجود داشته باشد استفاده می نماید. [۷۰]

بیشترین موردی که ابن کثیر روایتی را رد می نماید زمانی است که آن را جزو اسرائیلیات معرفی می کند. [۷۱] «حدیث منکر جدا» [۷۲]، «لایصح اسناد» [۷۳]، «فی اسناده رجل مبهم» [۷۴] و یا این که روایت بدون سند، دلیل یا مخالف با ظاهر آیه می باشد [۷۵] عباراتی است که در مواقع رد حدیث از آن ها استفاده نموده است.

در موارد تأیید نیز عباراتی چون «هذا اسناد صحیح» [۷۶]، «هذا أصح اسنادا و أثبت رجالا» [۷۷]، «حسن صحیح» [۷۸]، «الصحيح...» [۷۹] و «یؤید هذا ما رواه...» [۸۰] را به کار می برد.

«و هو ضعیف» [۸۱]، «و هو ضعیف الحدیث» [۸۲]، «و فی صحته عندي نظر والاشبه أنه...» [۸۳]، «و فی اسناده نظر» [۸۴]، «و هذا غریب جدا» [۸۵]، «هذا حدیث غریب من هذا الوجه» [۸۶] نیز عباراتی است که ابن کثیر با توجه به آن ها تردید و یا ضعف حدیث را بیان داشته و در بسیاری موارد نظر خویش را با گفتن کلمه «قلت» در ابتدای جمله ابراز می دارد.

برشمردن ویژگی های کتاب یا مؤلف آن، معیار دیگری است که ابن کثیر در معرفی منابع خویش از آن ها استفاده می نماید. به عنوان مثال وي عبارات «لایوجد له نظیر» را برای تفسیر ابن جریر طبری، [۸۷] «و له التفسیر الحافل الذي اشتمل علي النقل الكامل الذي یربو فيه علي تفسیر ابن جریر الطبري و غیره من المفسرين الي زماننا» [۸۸] را در تمجید از تفسیر ابن ابی حاتم، و «صاحب التفسیر الحافل» [۸۹] را درباره عبد بن حمید به کار برده است.

ه) نقد روایت ائمه اثنی عشر در تاریخ نگاری ابن کثیر

حال با توجه به مطالبی که تاکنون راجع به تاریخ نگاری ابن کثیر ذکر گردید، برای نمونه روایت ائمه اثنی عشر به عنوان یکی از سوژه های مطرح در کتاب وي -با توجه به اصول برجسته سازی و حاشیه رانی بر اساس عناصر سازنده تاریخ نگاری وي- مورد نقد و بررسی قرار می گیرد.

ابن کثیر اصولاً از سه زاویه اعتقادات، جوامع و رجال از شیعیان در اثر خود یاد می‌کند. وی از گروه‌های مختلف شیعه به لحاظ اعتقادی با عناوین رافضی، اهل غلو [۹۰] و کسان‌ی که دچار انحراف هستند یاد می‌کند و اغلب به صورت حاشیه رانی و یا حذف دلایل شیعیان در مورد اعتقادات خود و در مقابل با ارائه و اثبات دلایل مورد قبول خویش و اهل سنت به برجسته سازی نظریه خود می‌پردازد. حتی گاه مشاهده می‌شود روایات شیعیان را بدون بررسی سندی نقل نموده و یا جزو اسرائیلیات معرفی کرده و در نتیجه رد می‌نماید. [۹۱] ابن کثیر هر گاه در مورد شخص خاصی از شیعه صحبت می‌کند به شدت با بدی یاد نموده و حتی آنان را لعنت می‌نماید. وی معمولاً عباراتی چون «لعنهم الله»، «قبهم الله» و تعبیراتی از این قبیل را به کار می‌برد. [۹۲] هر چند در برخی موارد از بزرگان شیعه مانند ائمه اثني عشر که در ادامه بحث بدان اشاره می‌گردد به بزرگی و نیکی یاد می‌کند. گاه از افرادی نام می‌برد که هر چند شیعه نیستند اما از نزدیکی عقاید آنان با شیعیان سخن به میان می‌آورد که نمونه‌ای از آن را در مورد ابن ابی الحدید می‌توان مشاهده کرد. [۹۳]

عده‌ای از رجال شیعه که ابن کثیر از آن‌ها یاد نموده و بحث اصلی ما در خصوص این افراد است، امامان شیعیان اثني عشری است. وی از امام علی و امام حسن ۸ به عنوان خلفا و امام حسین (علیه السلام) و سایر امامان به عنوان شخصیت‌هایی عابد، پرهیزکار، برجسته و نیکو در بخش وفیات با کمال احترام یاد نموده است. البته او بر این عقیده است که ایشان به مرگ طبیعی از دنیا رفته اند. [۹۴]

ابن کثیر روایتی از پیامبر (ص) در مورد ائمه اثني عشر را در چند جای این کتاب، به اضافه بخشی خاص با عنوان «الاکبار عن الائمة الاثني عشر الذين کلهم من قریش» [۹۵] با این مضمون آورده است:

«ثبت في صحيح البخاري من حديث شعبة، ومسلم من حديث سفیان بن عیینة، كلاهما عن عبد الملك بن عمير عن جابر بن سمرة قال : سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول : يكون إثنا عشر خليفة، ثم قال كلمة لم أسمعها، فقلت لأبي : ما قال ؟ قال : قال كلهم من قریش و قال أبو داود أيضا : حدثنا ابن نفي، حدثنا زهير بن معاوية، حدثنا زياد بن خيثمة، حدثنا الأسود بن سعيد الهمداني عن جابر بن سمرة قال : قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : لا تزال هذه الأمة مستقيما أمرها، ظاهرة على عدوها، حتى يمضي إثنا عشرة خليفة كلهم من قریش» [۹۶]

وی در مورد مصداق این ائمه اثني عشر بیان می‌کند که رافضیان علی بن ابی طالب، فرزندش حسن و مهدی که آخرین آن‌ها می‌باشد را جزو این دوازده ائمه می‌دانند، اما وی صحت این اعتقاد را تکذیب می‌نماید. ابن کثیر در مورد اعتقاد شیعیان به همین حد اکتفا کرده و هیچ دلیلی از آنان بر این مسأله ذکر نمی‌کند. پس از آن، به نقل‌های مختلف اهل سنت در این باره که این دوازده نفر چه کسانی هستند، می‌پردازد. وی اعضای ثابت آن را ابوبکر، عمر، عثمان و علی (علیه السلام) که آن‌ها را با عنوان ائمه اربعه نام می‌برد و نیز عمر بن عبدالعزیز می‌داند. او به نقل گروهی از اهل سنت ائمه اثني عشر مذکور در این حدیث را شامل خلفای بعد از پیامبر (ص) تا زمان ولید بن یزید بن عبدالملک دانسته که به علت زیاد شدن تعداد، چهار خلیفه نخست از این گروه دوازده نفری حذف می‌گردند. اما ابن کثیر مصدق دوازده گانه مذکور را با استدلالاتی چون فاسق بودن ولید بن یزید و نیز نقل این روایت پیامبر (ص) که خلافت پس از من سی سال است و نیز خارج ساختن چهار خلیفه اول و امام حسن (علیه السلام) را که منصوب از طرف خلیفه چهارم است و عمر بن عبدالعزیز رد نموده و بیان می‌کند چنانچه اجتماع امت را ملاک قرار دهیم، علی بن

أبي طالب(عليه السلام) به علت عدم بيعت اهل شام ديگر جزو اين دوازده تن محسوب نمي گردد كه باز چنين امري صحيح نيست.

ابن كثير در عين حال در بيان احوالات ائمه دوازده گانه مورد قبول شيعه معتقد است كه برخلاف ادعاي شيعيان آنها ادعاي امامت نداشته و حتي خلافت خلفاي نخستين را نيز پذيرفته اند. [۹۷] چنانچه به وضوح امام علي(عليه السلام) را از كساني مي داند كه در همان روزهاي نخستين پس از وفات پيامبر(ص) با طيب خاطر با ابوبكر بيعت نموده و در نتيجه اجماع بر خلافت ابوبكر را ثابت مي نمايد. در صورتي كه اگر ابن كثير به عنوان يك منبع مورد وثوق به خطبه هاي موجود امام علي(عليه السلام) كه در دوران خلافت در زمينه غصب خلافت، به عنوان يك صحابي توجه مي نمود، نظريه وي در زمينه خلافت و ائمه اثني عشر دگرگون مي گرديد. [۹۸]

از آن جا كه در مورد بحث جانشيني، برجسته سازي و حاشيه راني هاي موجود در مباحث اهل سنت و شيعه در اين كتاب در پژوهش ها و كتابهاي مختلف بررسي گرديده است، [۹۹] به منظور خودداري از تكرار مطالب از ذكر آنها صرف نظر نموده و به همين حد اكتفا مي گردد.

با اين وجود در زمينه اسامي ائمه اثني عشر از ابن كثير پاسخي بدین سؤال به جز همان پنج خليفه مذکور، امام حسن(عليه السلام)، كه به طور ضمنی به ایشان اشاره مي كند و مهدي(عليه السلام) كه در آخرالزمان ظهور خواهد نمود و فردي غير از آن شخص است كه شيعيان به آن اعتقاد دارند، [۱۰۰] به پاسخي دست نمي يابيم.

استفاده و نقل روايت از منابع مختلف و سپس نقد آنها جايگاهي مهم در نزد ابن كثير دارد. اما در اين روايت وي ضمن اشاره به ديده هاي مختلف اهل سنت و ارائه نظر كلي درباره روايتهاي آنان، تنها به نقل اعتقاد شيعيان بدون ذكر هيچ منبع، راوي و يا حتي دليلي از آنها اكتفا نموده و گاه اطلاعات ناقصي از شيعيان ارائه مي دهد. [۱۰۱]

با توجه به اين بحث مي توان ملاحظه كرد كه ابن كثير در زمينه روايت هاي موجود در خصوص ائمه اثني عشر، با در پيش گرفتن روشهاي زير توانسته به برجسته سازي و هويت بخشي گزارش مورد اعتقاد خویش و حاشيه راندن اعتقاد شيعه دست زند و آن را بر خلاف نص موجود معرفي نمايد؛

- نقل نظر كلي شيعه بدون ذكر دلايل شيعيان در مورد مسأله.
- عدم ذكر روايت ها، مدارك و اسناد صادر شده در منابع شيعه.
- ذكر برخي ادعاها و نسبت دادن آنها به امامان شيعه، با روش عدم ذكر روايت و سند به منظور حاشيه راني و حذف اعتقادات شيعه.
- نقل روايت هاي مخالف از اهل سنت با بيان سند و نقد آنها.
- نقل روايت هاي مورد اعتقاد با ذكر سند و نقد مشروح آنها به صورت برجسته سازي.

نتيجه گيري

بنابر مطالب مذکور در مقاله پی می بریم پایبندی به اصول و ملاک های متناسب با هر رخداد می تواند ما را در رسیدن به کنه حقیقت نزدیک تر نماید. پژوهش حاضر با عنوان نقد درونی و برونی تاریخ نگاری ابن کثیر در البداية و النهاية به طرح این سؤال که عناصر اصلی سازنده تاریخ نگاری ابن کثیر چه می باشد، پرداخت. در همین راستا بر اساس نظریه ترکیبی تحلیل انتقادی گفتمان لاکلا و موف و فرکلاف و نقد درونی و بیرونی راوی و روایت در البداية و النهاية این فرضیه مطرح شد که بینامتنیت های دینی شامل: کتاب آسمانی (قرآن)، سنت نبوی و عقل بر اساس مذهب شافعی عناصر سازنده تاریخ نگاری ابن کثیر است. نگارنده ضمن اثبات این فرضیه، پس از تجزیه و تحلیل داده ها در یک نمونه از روایات (روایت ائمه اثني عشر) در کتاب البداية و النهاية به این نتیجه دست یافت که ابن کثیر با در نظر گرفتن عناصر سازنده مذکور به عنوان ملاک های سنجش در اثبات گفتمان تاریخی خویش سعی در نقد رویدادهای تاریخی داشته است. لیکن در برخی موارد به خصوص امور اعتقادی با عدم پایبندی نسبت به برخی از این ملاک ها، برجسته سازی ها، حاشیه رانی ها و حذفیاتی که صورت گرفت نتوانسته آنچنان که شایسته است درصد خطای خویش را کاهش داده به نتیجه ای صحیح دست یابد؛ هرچند وی با رعایت همان اصول مورد نظر خویش - همان گونه که در مورد روایت ائمه اثني عشر ذکر گردید - می توانست به نتایج واقع بینانه تری دست یابد.

پي‌نوشت‌ها: * استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران
** کارشناس ارشد تاریخ از دانشگاه باقرالعلوم (علیه السلام)
1. discourse.

۲. تاریخ نگاری به عنوان معرفت درجه دوم که زیرمجموعه فلسفه علم تاریخ محسوب می‌گردد، تلاشی است در جهت فهم اندیشه های تاریخی مورخ (= تاریخ نگاری) که در لایه های زیرین اثر وی مستور است. هر چند برخی افراد در کمترین حد، تاریخ نگاری را نوعی وقایع نگاری «ثبت وقایع برجسته با قید زمان وقوع آن ها» تعریف نموده اند. نقد درونی و بیرونی راوی و روایت با توجه به شاخصه‌هایی که در هر کدام وجود دارد از ابزارهای سنجش تاریخ نگاری است که جهت کاهش میزان خطا استفاده می‌گردد.

نقد برونی، رویکرد تبیینی به متن به معنای آشکار ساختن زوایای مختلف مذکور در آن است؛ و نقد درونی با رویکرد تأویلی، با نگاه از بیرون، ابعاد و زوایای مختلف موجود و غیر مذکور در متن را کشف و تفسیر می‌نماید. نقد درونی و بیرونی از دو زاویه راوی و روایت قابل بررسی است. حیات فردی، اجتماعی، سیاسی، مذهبی، علمی، فاصله زمانی و مکانی راوی و روایت، جایگاه علمی راوی، مخاطبان و سبک نگارش راوی شاخصه‌هایی است که در نقد بیرونی راوی بایستی مورد توجه قرار گیرد. بررسی منابع و مآخذ روایت، اصالت روایت، تناسب معنوی روایت با روایت های موازی، تاریخ روایت، فهم معنای روایت با توجه به تحول و تطور زبان در طول تاریخ، انتساب روایت به راوی، استفاده از منابع غیر مکتوب دیگر در فهم بهتر روایت از شاخصه های نقد بیرونی روایت است. فهم علایق و انتظارات راوی، پیش فهم ها، فهم تحولات معنوی زبان راوی از شاخصه های نقد درونی راوی می باشد. استفاده از معیار عقل در فهم روایت، استنتاج رخداد یا حقیقت تاریخی غیر مذکور در روایت و کشف حلقه‌های مفقوده به کمک عقل تاریخی، در نظر گرفتن آرای دیگر مورخان که با رخداد روبرو بوده اند و سرانجام کشف فهم و دیدگاه اصلی موجود و مستور در روایت که مطالب بر محور آن تنظیم گردیده از شاخصه های نقد درونی روایت است که به آن پرداخته می‌شود. (حسن حضرتی، نقد تاریخی گزارش ابن خلدون از سانحه عاشورا، پژوهشنامه متین، س ۱۳، سال ۸۰ - ۸۱، ص ۹۲ و ۹۳).

۳. Fairclough.

۴. Laclau.

۵. Mouffe.

۶. علی اصغر سلطانی، قدرت، گفتمان و زبان (سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران) (تهران: نشر نی، ۱۳۸۴) صص ۲۸ و ۳۶.

۷. محمد علی حسین زاده، "نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی"، فصلنامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره ۲۸، زمستان ۱۳۸۳، ص ۱۷۹.

۸. همان.

۹. همان، ص ۱۸۰.

۱۰. همان، ص ۱۷۹.

۱۱. علی اصغر سلطانی، پیشین، صص ۱۱۴-۱۱۰.

۱۲. همان، صص ۱۱۶ - ۱۱۰.

۱۳. همان، صص ۱۱۶ - ۱۱۰.

١٤. رسول جعفریان، منابع تاریخ اسلام (قم: انصاریان، ج اول، ١٣٧٦) صص ١٠٩-١٤٩.
١٥. سید صادق سجادی و هادی عالم زاده، تاریخ نگاری در اسلام (تهران: سمت، ج اول، ١٣٧٥) صص ٧١-٨١.
١٦. همان، ص ٨٢.
١٧. همان، ص ٨٧.
١٨. فارق عمر فوزی، التدوین التاريخي عند المسلمين، مقدمة في دراسة نشأة علم التاريخ و تطوره حتي بداية القرن العاشر الهجري/ السادس عشر الميلادي، (اليمن الامارات العربية المتحدة: مركز زايد التراث و التاريخ، ١٤٣٥ ق/ ٢٠٠٤) ص ٢٤٣.
١٩. ه. آر. گیب، " تطور تاريخ نگاری در اسلام"، تاریخ نگاری در اسلام (مجموعه مقالات)، یعقوب آژند (تهران: گستره، ١٣٤١) صص ٣٤ و ٣٥.
٢٠. فارق عمر فوزی، پیشین، صص ٢٧١ و ٢٨٤.
٢١. همان، ص ٢٤٣.
٢٢. همان، ص ٢٨٤.
٢٣. همان، صص ٨٨ - ٩٢.
٢٤. الحافظ ابي الفداء اسماعيل بن كثير الدمشقي، البداية و النهاية، ج ١٤، تحقيق علي شيري (بيروت: دار احياء التراث العربي، الطبعة الاولى) ١٤٠٨ هـ. ق/ ١٩٨٨ م، صص ٢٦ و ٣٧.
٢٥. همان، ص ٣٧.
٢٦. همان، ص ٢١٦.
٢٧. همان، ص ٢٢١.
٢٨. همان، صص ٣٤ و ٣٦.
٢٩. همان، صص ٣١٩-٣١٦، ٢٨١، ٢٥٩، ٢٤٥، ١٩٠-١٨٩.
٣٠. عدنان بن محمد بن عبدالله آل شلش، الإمام ابن كثير و أثره في علم الحديث رواية و دراية مع دراسة منهجية تطبيقية علي تفسير القرآن العظيم (اردن: دارالنفائس، ١٤٣٥ ق) ٢٠٠٥ م، ص ١٠٠.
٣١. الحافظ ابي الفداء اسماعيل بن كثير الدمشقي، پیشین، صص ٨٢ و ٨٣.
٣٢. عدنان بن محمد بن عبدالله آل شلش، پیشین، ص ١١٤.
٣٣. محمد الزحيلي، أعلام المسلمين (٥٧)- ابن كثير المدشقي، الحافظ، المفسر، المورخ، الفقيه، دمشقي (بيروت: دارالقلم، ١٤١٥ ق / ١٩٩٩ م) صص ١٩٨ - ١٩٢.
٣٤. همان، صص ٢٩٨ و ٢٩٩.
٣٥. عدنان بن محمد بن عبدالله آل شلش، پیشین، صص ٤٢ - ٥٦.
٣٦. همان، صص ١١٣ - ١٠٨.
٣٧. ابن حجر العسقلاني، شهاب الدين احمد بن علي، الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة، ج ١، سالم الكرنكوي الالمانی (بي جا، بي نا، بي تا) ص ٣٧٤.
٣٨. عدنان بن محمد بن عبدالله آل شلش، پیشین، ص ١١٩.
٣٩. الحافظ ابي الفداء اسماعيل بن كثير الدمشقي، پیشین، ج ١، ص ٦.
٤٠. همان.

٤١. همان، ج ٦، ص ٣٣٣.
٤٢. الحافظ عماد الدين أبي الفداء اسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي، البداية و النهاية، تحقيق عبدالله بن عبدالحسن التركي (بي جا: بالتعاون مع مركز البحوث و الدراسات العربية و الاسلامية، الطبعة الاولى، ١٤٢٠-١٤١٧ هـ . ق / ١٩٩٩-١٩٩٧ م) صص ٣ و ٤.
٤٣. همان، ج ١٩ و ٢٠.
٤٤. الحافظ عماد الدين أبي الفداء اسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي، ببشيين، ج ١، ص ٦؛ همان، صص ١٢٩، ١٣٧ و ٣٣٣: «وقد ذكر كثير من المفسرين ههنا آثارا فيها مجازفات كثيرة باطلة، يدل العقل والنقل على خلافها...».
٤٥. همان، ج ١٣، صص ٦ و ٧.
٤٦. مرتضي مطهری، آشنایي با علوم اسلامي (اصول فقه، فقه) (قم: صدرا، بي تا) صص ١٦ و ١٧.
٤٧. حميد محمد قاسمي، اسرئيليات و تأثير آن بر داستان هاي انبياء در تفاسير قرآن (تهران: سروش، ج اول، ١٣٨٠) ص ١٨.
٤٨. همان، صص ١٤٣ - ٨٥.
٤٩. الحافظ عماد الدين أبي الفداء اسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي، ببشيين، ص ٧ : « فالمحتاج إليه قد بينه لنا رسولنا، و شرحه وأوضحه. عرفه من عرفه، وجهله من جهله. كما قال علي بن أبي طالب " كتاب الله فيه خير ما قبلكم ونبأ ما بعدكم، وحكم ما بينكم وهو الفضل ليس بالهزل. من تركه من جبار قصمه الله، ومن ابتغى الهدى في غيره أضله الله " وقال أبو ذر، رضي الله عنه : " لقد توفي رسول الله صلى الله عليه وسلم وما طائر يطير بجناحيه إلا أذكرنا منه علما "».
٥٠. همان، ص ١٨٣.
٥١. همان، ص ٣٢٣.
٥٢. همان، ج ٢، ص ٢٤٥.
٥٣. الحافظ عماد الدين أبي الفداء اسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي، ج ١، ببشيين، صص ٧ و ٨.
٥٤. همان، ص ٢٢ و ج ٢، ص ٣١.
٥٥. همان، ص ١٩ : « فإن كعب الأخبار لما أسلم في زمن عمر كان يتحدث بين يدي عمر بن الخطاب رضي الله عنه بأشياء من علوم أهل الكتاب فيستمع له عمر تأليفا له، وتعجبا مما عنده مما يوافق كثير منه الحق الذي ورد به الشرع المطهر فاستجاز كثير من الناس نقل ما يورده كعب الأخبار لهذا، ولما جاء من الأذن في التحديث عن بني إسرائيل لكن كثيرا ما يقع مما يرويه غلط كبير وخطأ كثير وقد روى البخاري في صحيحه عن معاوية أنه كان يقول في كعب الأخبار (وإن كنا مع ذلك لنبلو عليه الكذب) أي فيما ينقله لا أنه يتعمد ذلك والله أعلم».
٥٦. همان، ج ١٤، ص ٢٤٩.
٥٧. همان، ج ١٣، صص ١٩٨ و ١٩٩.
٥٨. همان، ج ١٤، ص ٢١٤.
٥٩. همان، ص ٢١٩ و ٢٢٠ : « ثم دخلت سنة إحدى وأربعين وسبعمائة ... وقد أخبر القاضي أمين الدين بن القلانسي رحمه الله شيخنا الحافظ العلامة عماد الدين بن كثير رحمه الله ... » ؛ همان، ص ٣٤٨ : « ثم دخلت سنة خمس و ستين و سبعمائة ... وفي يوم الأحد حادي عشر صفر درس بالمدرسة الفتحية صاحبنا الشيخ عماد الدين إسماعيل بن خليفة

الشافعي، وحضر عنده جماعة من الأعيان والفضلاء...» .

٦٠. همان، صص ٣٦٥ و ٣٦٦.

٦١. همان، ص ٣٦١: « ولما كان يوم الجمعة التاسع عشر من الشهر - أعني ربيع الآخر - طلب القضاة الثلاثة وجماعة من المفتيين ... والمصنف الشيخ عماد الدين بن كثير».

٦٢. همان، ج ٢، ص ٣٤٢: «... كما بسطناه سنداً و متناً في تفسيرنا».

٦٣. همان، ج ١، ص ٣٢٢.

٦٤. همان، ص ١٦.

٦٥. همان، ص ١٢.

٦٦. همان، ص ١٠٥.

٦٧. همان، ج ٧، ص ٣٩: «... ذكر المتوفين في هذه السنة مرتين علي الحروف كما ذكرهم الحافظ الذهبي».

٦٨. همان، ج ٣، ص ١٣٦: « و لنذكر ملخص كلام ابن اسحاق...».

٦٩. همان، ج ٨، ص ٣٥٩: « و قد استقصينا أخباره في كتاب الكامل في التاريخ ... و هكذا حكى شيخنا عن الدولابي و كذا رأيت في التاريخ لشيخنا الذهبي و...».

٧٠. همان، ج ١، ص ٢٠١؛ ج ٢، ص ١٢٨؛ ج ٣، ص ١٥٩.

٧١. همان، ج ١، ص ٣٩.

٧٢. همان، ص ٤٠.

٧٣. همان، ص ٢٢.

٧٤. همان، ص ٢٥.

٧٥. همان، ص ٢٢.

٧٦. همان، ص ٤٠.

٧٧. همان، ص ٥١.

٧٨. همان، ص ٥٦.

٧٩. همان، ص ٦٧.

٨٠. همان، ص ١٠.

٨١. همان، ص ٣٨.

٨٢. همان، ص ٤٠.

٨٣. همان، ص ٥١.

٨٤. همان، ص ٢٥.

٨٥. همان، ص ٤٥.

٨٦. همان، ص ٤٨.

٨٧. همان، ج ١١، ص ١٦٥.

٨٨. همان، ص ٢١٦.

٨٩] همان، ص ٧.

٩٠. همان، ج ١٣، صص ١٨٧ - ١٨٥: « وهو المشهد الذي يزعمون أنه يخرج منه المنتظر الذي لا حقيقة له، فلا عين ولا

- أثر، ولو لم يكن لأجد، وهو الحسن بن علي بن محمد الجواد بن علي الرضا بن موسى الكاظم بن جعفر الصادق بن علي بن محمد بن الباقر بن علي زين العابدين بن الحسين الشهيد بكريلاء بن علي بن أبي طالب رضي الله عنهم أجمعين، وقبح من يغلو فيهم ويبغض بسببهم من هو أفضل منهم».
٩١. همان، ج ٧، ص ٢٥٠ : «... وقد ورد عن علي أنه قال : أنا أول من أسلم ولا يصح إسناده إليه».
٩٢. همان، ج ١١، صص ١٩ و ٢٠ : « وأما أبو الحسن علي الهادي [فهو ابن محمد الجواد بن علي الرضا بن موسى الكاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علي زين العابدين بن الحسين الشهيد بن علي بن أبي طالب أحد الأئمة الاثني عشرية، وهو والد الحسن بن علي العسكري المنتظر عند الفرقة الضالة الجاهلة الكاذبة الخاطئة».
٩٣. همان، ج ١٣، ص ٢٢٣.
٩٤. همان، ج ٥، صص ٢٦٩ و ٢١٠؛ ج ٨، صص ٣٧ و ١٨٥؛ ج ٩، صص ١٢١ و ٣٣٨؛ ج ١٠، صص ١١٢، ١٩٧ و ٢٧٣؛ ج ١١، ص ١٩، ج ١٣، ص ١٨٦.
٩٥. همان، ج ٦، صص ٢٨١ - ٢٧٨.
٩٦. همان، صص ٢٧٩ و ٢٨٠.
٩٧. همان، ج ٩، صص ٣٣٨ و ٣٣٩ : «أبو جعفر الباقر وهو محمد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب القرشي الهاشمي أبو جعفر الباقر، وأمّه أم عبد الله بنت الحسن بن علي، هو تابعي جليل، كبير القدر كثيرا، أحد أعلام هذه الأمة علما وعملا وسيادة وشفرا، وهو أحد من تدعي فيه طائفة الشيعة أنه أحد الأئمة الاثني عشر، ولم يكن الرجل على طريقهم ولا على منوالهم، ولا يدين بما وقع في أذهانهم وأوهامهم وخيالهم، بل كان ممن يقدم أبا بكر وعمر، وذلك عنده صحيح في الأثر، وقال أيضا : ما أدركت أحدا من أهل بيتي إلا وهو يتولاهما رضي الله عنهما».
٩٨. علي بن أبي طالب، نهج البلاغه، جمعه السيد الشريف الرضي، تحقيق الشيخ محمد عبده، (قم: دار الزخائر، ١٣٧٠ش/ ١٤١٢ هـ . ق) به عنوان نمونه ج ١، خ ٣، ص ٤٠؛ ج ٢، خ ١٦٢، ص ٦٣ و خ ١٧١، ص ٨٣.
٩٩. به عنوان نمونه : عبدالحسين احمد الاميني النجفي، نظرة في كتاب البداية و النهاية، فارس تبريزيان الحسون (بي جا، بي نا، بي تا).
١٠٠. الحافظ عماد الدين أبي الفداء اسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي، البداية و النهاية، تحقيق عبدالله بن عبدالحسن التركي، پيشين، ج ١٩، ص ٥٥ : «... و هو أحد الخلفاء الراشدين و الأئمة المهديين، و ليس هو بالمنتظر الذي تزعم الرافضة، و ترتجي ظهوره من سرداب سامرا، فإن ذلك ما لا حقيقة له و لا عين و لا أثر، و يزعمون أنه محمد بن الحسن العسكري، و أنه دخل السرداب و عمره خمس سنين، و أما ما سنذكره فقد نطقت به الاحاديث المروية عن رسول الله(ص)، و أنه يكون في آخر الزمان، و أظن ظهوره يكون قبل نزول عيسي بن مريم؛ فان هذا يملأ الارض عدلا كما ملئت جورا و ظلما، و هكذا عيسي بن مريم، كما دلت علي ذلك الاحاديث».
١٠١. الحافظ ابي الفداء اسماعيل بن كثير الدمشقي، البداية و النهاية، تصحيح علي شيري، ج ٦، ص ٢٧٨ : «الاجبار عن الأئمة الاثني عشر الذين كلهم من قريش وليسوا بالاثني عشر الذين يدعون إمامتهم الرافضة، فإن هؤلاء الذين يزعمون لم يل أمور الناس منهم إلا علي بن أبي طالب وابنه الحسن، وآخرهم في زعمهم المهدي المنتظر في زعمهم بسرداب سامرا وليس له وجود، ولا عين، ولا أثر، بل هؤلاء من الأئمة الاثني عشر المخبر عنهم في الحديث، الأئمة الأربعة أبو بكر وعمر وعثمان وعلي، رضي الله عنهم، ومنهم عمر بن عبد العزيز بلا خلاف بين الأئمة على كلا القولين لأهل السنة في تفسير الاثني عشر كما سنذكره بعد إيراد الحديث.»؛ الحافظ عماد الدين أبي الفداء اسماعيل بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي، البداية و النهاية، تحقيق عبدالله بن عبدالحسن التركي، پيشين، ج ١٩، ص ٦٢ : «...»

حتي اذا كان في آخر الزمان خرج المهدي من بلاد المشرق و قيل: من مكة لا من سرداب سامرا، كما تزعمه الرافضة من أنه محبوب فيه الان و هم ينتظرون خروجه في آخر الزمان، و هذا من الهذيان، و قسط كبير من الخذلان، و هوس شديد من الشيطان؛ اذ لا دليل علي ذلك و لابرهان، من كتاب الله و سنته و لا معقول صحيح و لا بيان».

منايع

الف) منايع و مأخذ فارسي

- جعفريان، رسول، منايع تاريخ اسلام، قم، انصاريان، ١٣٧٤.
- سجادي، سيد صادق و هادي عالم زاده، تاريخ نگاري در اسلام، تهران، سمت، ١٣٧٥.
- سلطاني، علي اصغر، قدرت، گفتمان و زبان (سازوکارهاي جريان قدرت در جمهوري اسلامي ايران)، تهران، ني، ١٣٨٤.
- محمد قاسمي، حميد، اسرئيليات و تأثير آن بر داستان هاي انبياء در تفاسير قرآن، تهران، سروش، ١٣٨٠.
- مطهري، مرتضي، آشنائي با علوم اسلامي (اصول فقه، فقه)، قم، صدرا، بي تا.

ب) منايع و مأخذ عربي

- علي بن أبي طالب، نهج البلاغه، جمعه السيد الشريف الرضي، تحقيق الشيخ محمد عبده، قم، دارالزخائر، ١٣٧٠ ش / ١٤١٢ هـ . ق.
- آل شلش، عدنان بن محمد بن عبدالله، الامام ابن كثير و اثره في علم الحديث رواية و دراية مع دراسة منهجية تطبيقية علي تفسير القرآن العظيم، اردن، دارالنفائس، ١٤٢٥ هـ . ق / ٢٠٠٥ م.
- الاميني النجفي، عبدالحسين احمد، نظرة في كتاب البداية و النهاية، فارس تبريزيان الحسون، بي جا، بي نا، بي تا.
- ابن حجر العسقلاني، شهاب الدين احمد بن علي، الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة، ج ١، سالم الكرنكوي الالمانى، بي جا، بي نا، بي تا.
- ابن كثير الدمشقي، الحافظ ابي الفداء اسماعيل، البداية و النهاية، تحقيق علي شيري، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٨ هـ . ق / ١٩٨٨ م.
- _____، الحافظ عماد الدين أبي الفداء اسماعيل بن عمر، البداية و النهاية، تحقيق عبدالله بن عبدالحسن التركي، بي جا، بالتعاون مع مركز البحوث و الدراسات العربية و الاسلامية، ١٤٢٠-١٤١٧ هـ . ق / ١٩٩٩-١٩٩٧ م.
- الزحيلي، محمد، اعلام المسلمين (٥٧) - ابن كثير الدمشقي، الحافظ، المفسر، المورخ، الفقيه، دمشق، بيروت، دارالقلم، ١٤١٥ هـ . ق / ١٩٩٩ م .
- فوزي، فارق عمر، التدوين التاريخي عند المسلمين (مقدمة في دراسة نشأة علم التاريخ و تطوره حتي بداية القرن العاشر الهجري/ السادس عشر الميلادي، اليمن - الامارات العربية المتحدة، مركز زايد التراث و التاريخ، ١٤٢٥ هـ . ق / ٢٠٠٤ م .
- الندوي، مسعود الرحمن خان، الامام ابن كثير- سيرته و مؤلفاته و منهجه في كتابه التاريخ، دمشق، بيروت، دار ابن كثير، ١٤٢٠ هـ . ق / ١٩٩٩ م.

ج) مقالات

- حسین زاده، محمد علی، نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی، فصلنامه علوم سیاسی، سال هفتم، شماره ۲۸، زمستان ۱۳۸۳.
- حضرتی، حسن، نقد کتاب تاریخ صدر اسلام، فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۱۸، سال ۸۴ - ۱۳۸۳.
- _____، نقد تاریخی گزارش ابن خلدون از سانحه عاشورا، پژوهشنامه متین، ش ۱۳، سال ۸۱-۱۳۸۰.
- گیب، ه. آر، تطور تاریخ نگاری در اسلام، تاریخ نگاری در اسلام (مجموعه مقالات)، یعقوب آژند، تهران: گستره، ۱۳۶۱.
- موسوی، جمال، درآمدی بر تاریخ نگاری ایرانی و تأثیر آن در تاریخ نگاری اسلامی، دانشگاه انقلاب، ش ۱۱۲، سال ۱۳۷۸.